

حوالی، برج میلاد

**یادداشت‌های روزانه تماشاگردیف وسط در زمان «رسوایی» صندلی‌ها اشغال بود**



«**مهرداد حجتی**»

● وقتی جایت آن وسط باشد، طبیعی است که پای خیلی‌ها را لگد می‌کنی تا برسی. وقتی هم رسیدی تازه نمی‌دانی یا آن همه کیف و کاپشن و کلاه چه کنی؟ صندلی چپی اشغال است. راستی هم اشغال است. می‌ماند همان وسطی که تو نباست اشغالش کنی. اما آنجا هم اشغال است. چون هم چپی و هم راستی کیف و کاپشن و کلاهشان را آنجا گذاشته‌اند. تا بوده همین بوده، منظورم اشغالگری نیست آن‌هم از نوع چپ یا راستش. منظور کمبود جاست. همیشه آن وسط جا کم است. فیلم که شروع می‌شود-راستی می‌گویند: «بینیم این یکی با پول بیت‌المال چه کرده؟» چپی می‌گویند: «این یکی رو هستم». از جایی که نشستیم هیچ‌جای سالن «نقطه کور» نیست. می‌شود همه‌جا را دید. اما در یک آپارتمان کوچک صدمتری نمی‌دانم چرا آن‌همه «نقطه کور» هست؟! فیلم را می‌گویم. انکار هیچ‌یک از اعضای آن خانه درست یکدیگر را نمی‌بینند. همه با هم مشکل دارند. حتی با آدم‌های خارج از خانه! شب یاز روز فرقی نمی‌کند. اصلا کسی کسی را نمی‌بیند. از آن گذشته به من و جایگاهم هم بر می‌خورد، اگر آن وسط ننشسته بودم شاید این‌قدر حساس نبودم. اما هستم. طبقه متوسط جامعه در فیلم هدف گرفته شده است. مردی که فکر می‌کند همسرش مدام دروغ می‌گوید، برادر و خواهر مرد هم با او همراه می‌شوند و به‌یک‌باره در یک فضای کوچک جهنمی برپا می‌شود که او تحمل همه خارج است. حتی ما که داریم تماشا می‌کنیم. گویا این تم بسیاری از فیلم‌های این دوره از جشنواره است. دروغ، تردید و خیانت. کاتالوک را هم نداده‌اند تا بفهمیم در فیلم‌ها چه می‌گذرد. همه آثار تا لحظه نمایش مثل هندوانه سر بسته‌اند. انکار قرار است این جنبش بی‌هیچ مطالعه‌ای از پیش با هربار نمایش غافلگیر شویم. هرچند در این تعداد از فیلم‌ها که دیده‌ایم نکته غافلگیرکننده‌ای ندیده‌ایم. نکته غافلگیرکننده، بی‌نکته‌بودن فیلم‌هاست. اما نکته غافلگیرکننده دیگر، خلوت‌شدن کاخ جشنواره است. در دوره «شمعداری» عادت کرده بودیم به حضور خانواده‌هایی که با دردت‌داشتن کارت ویژه به ترتیب قد از کوچک تا بزرگ چپیس و پفک به‌دست تمام ردیف‌های سالن را اشغال می‌کردند تا جایی که به محض ورود به سالن می‌دیدي تمام سالن اشغال است و دیگر جایی برای نشستن نمانده است. حتی به صندلی‌های ردیف راست هم قانع نبودند. همه جاها را اشغال کرده بودند. صدای اعتراض منتقدان هم بنا نبود شنیده شود. تعداد مراقبان و محافظان کاخ را چندبرابر کرده بودند تا مبادا مشکلی پیش بیاید. باید همه‌چیز منظم به نظر می‌رسید. در چنین شرایطی چاره نبود باید به کناری می‌خزیدی و فیلم‌ها را سریایی می‌دیدي. آن‌موقع از صندلی ردیف وسط خبری نبود. فقط کناره بود و ایستادگی. باید طاقت می‌آوردیم تا تمام شود. فیلم‌ها هم یا گریه‌دار بودند، یا خنده‌دار. به‌خصوص «رسوایی» مسعود دهنمکی که واقعا خنده‌دار بود.گفتم دهنمکی، باید آمد که قرار است اسمال هم از ایشان یک «رسوایی» دیگر ببینیم. رسوایی ایشان از یکی متجاوز شده حالا به دومی هم رسیده است. اسمش را هم گذاشته‌اند «رسوایی ۲». خسته نباشند ایشان. چقدر پرکار هستند! برای «رسوایی» تازه‌شان شنیده‌ام خواب‌وخوراک نداشته‌اند. چه پشتکاری؟! وقتی آن‌بار «رسوایی» به جشنواره آمد گمان نمی‌کردیم باز هم شاهد یک «رسوایی» دیگر در جشنواره باشیم. تصور این بود که «رسوایی» تعلق به دورانی دارد و حالا زمانه‌اش سبry شده است. اما اشتباه می‌کردیم. گویا قرار است این «رسوایی»‌ها همچنان ادامه داشته باشد. از قرار معلوم قرار است این دومین «رسوایی» از سلسله «رسوایی»‌ها را در یکی از همین شب‌ها روی پرده نمایش دهند تا همه ببینند. تماشا هم دارد لایذ.

۱. اولین فیلم مجید توکلی «متولد۶۵» یک اثر ساده با داستانی نو و امروزی است؛ فیلم‌نامه‌ای روان و حساب‌شده، اجرایی سربا و بازی‌هایی قابل‌قبول دارد. فیلم یک بازی ساده و جذاب را طی روندی درست، به یک موقعیت پیچیده‌تر تبدیل می‌کند و به‌سادگی مخاطب را با قصه درگیر و با آن همراه می‌کند. به گمانم این فیلم، نمونه خوبی است از سینمایی که مردم دوست دارند بر پرده سینما ببینند؛ داستان‌کو، سرحال، سرگرم‌کننده و امروزی.

**سه‌ونیم ستاره‌از ۵**

۲. «نقطه کور» سومین کار مهدی گلستانه است و البته کامی به جلو در کارنامه او. فیلم، داستان‌گوست اما قصه نه‌چندان تازه‌ای دارد که با اغراق در پیچیده و بحرانی‌کردن موقعیت، تلاش می‌کند تماشاگر را درگیر کند. وجود یکی، دو موقعیت و داستان فرعی زائد در داستان و دیر شروع شدن قصه، موجب شده فیلم ریتم منسجمی نداشته باشد و گاه مخاطب، دلپیش را برای ادامه قصه گم کند. دو سکانس آغاز و پایان که زیر آب گرفته شده جالب‌توجه و دیدنی است.



**کیوان کتیریان**



روز سوم:

## نامه فریدون به بهروز

**شرق: ستون «ساعت شنی» قضاوت نمی‌کند؛ کارش تاباندن نور است به سالن‌های تاریک جشنواره.**

\*\*\*

**۱۰۰۰:** در سکانسی داخلی، پ.ش، خبرنگار سینمایی، مشغول بازی «کلش آف کلنز» بود. تیر سلاطین «کلش آف کلنز» در جشنواره فیلم فجر، بر اساس این سکانس شکل گرفت. **۱۰۵۳:** خبرنگاری که «کلش آف کلنز» بازی می‌کرد، سر برگرداند و روی تبلتش جمله «شیرین یزدان‌بخش»، یکی از بازیگران فیلم «ابد و یک روز» را خواند: «هنوز فیلم را ندیده‌ام اما می‌بینم که تماشاگران چگونه خود را برای این فیلم می‌کشند».

**۱۰۵۵:** تهیه‌کننده معروف درحالی‌که به سالن نزدیک می‌شد به ژست‌های عجیب یک بازیگر در نشست خبری روز قبل فکر می‌کرد.

**۱۳۰۵۲:** «بهروز افخمی عزیز با سلام من دیشب به‌خاطر صحبتی که با تو و آقای شهیدی‌فر کرده بودم در برنامه شرکت کردم چون به نظر رسید فکری که برای برنامه جشنواره شده تازه است، اما دیشب هردو ما متوجه شدیم من و تو نمی‌توانیم ۱۰ شب حرف‌های جالبی برای بیننده داشته باشیم». این جملات را فریدون جیرانی خطاب به افخمی نوشت. او که قرار بود در شب‌های آینده هم‌زمان با جشنواره در این برنامه حاضر شود، با نوشتن این متن از ادامه حضورش انصراف داد.

**یادداشتی بر «ابدو یک روز»؛**

## تو مشغول مردنت بودی...

**ثمین مهاجرانی**

ابراهیم حیدری در فیلم «ساعت شنی»

ابراهیم حیدری در فیلم «ساعت شنی»

در این خانه کوچک و نمور و تاریک، خانواده‌ای غمگین زندگی می‌کنند که به فلاکتشان خوش گرفته‌اند. دوربین علی قاضی، ما را وارد این خانه می‌کند تا شوگرقتن به این فلاکت را در یک ساعت‌واندی فیلم ببینیم... زندگی کنیم.

شاید چندسالی می‌شود که سینمای ایران دوست دارد (و فقط دوست دارد!) اختلافات خانوادگی، غم و اندوه بی‌پایان زندگی امروزی، استیصال آدم‌های درخودمانده همین حوالی و خیلی چیزهای دیگر را بر پرده نقره‌ای روایت کند. اما نتیجه غالب این علاقه، برداشتی سطحی و تیپ‌سازی‌های ناامیدکننده بوده است و روایتی که به خودشان زحمت رفتن به عمق شخصیت‌ها و داستان‌شان را نداده‌اند. با این پیشینه، سعید روستایی، در اولین فیلم بلند سینمایی‌اش چنان بیننده را درگیر خانواده‌ای ۹ نفره می‌کند که مخاطب حال خودش را نمی‌فهمد و نمی‌داند چه‌وقت بعضی گلویش را فشار می‌دهد و چه‌وقت به تکه و کنایه‌های خواهر و برادرها و مادر پیرشان می‌خندد. در بین تمام این دیالوگ‌های هوشمندانه ردوبدل‌شده بین شخصیت‌هاست که بعد از چنددقیقه همه آنها به نظر آشنا می‌رسند؛ انکار که مدت‌هاست می‌شناسی‌شان. کاری که سعید روستایی در «ابد و یک روز» انجام

نگاه‌هفته

**یادداشت‌های روزانه جشنواره**

### روز دوم: یک روز جوانانه



**دوستاره‌از ۵**

۳. مشکل آخرین فیلم پرویز شهبازی، «مالاریا» بنیادین است. معلوم نیست فیلم‌ساز دقیقا قرار است با مخاطبش چه کند و او را

با خود به کجا ببرد. تکلیف خودش با خودش معلوم نیست. معلوم نیست اصلا می‌خواهد چه بگوید. به‌تبع همین، تکلیف خودش با فیلم و فیلم با مخاطب نیز نامعلوم است. فیلم با یک قصه- فرار دختر و پسر- شروع می‌شود بی‌آنکه تا پایان، اطلاعاتی از پیشینه آنها به دست بدهد. بعد از نیم‌ساعت یک قصه دیگر با جاشنی جشن هسته‌ای با ورود آدم‌های جدید ادامه می‌کند و به راه‌ندان جوانان به اکران خصوصی یک فیلم می‌انجامد و سر از کنسرت خیابانی یک گروه موسیقی جوان درمی‌آورد و درنهایت به یک پایان مبهم و بلاتکلیف می‌رسد. فیلم‌ساز هرچه دل تنگش می‌خواهد در فیلم می‌گنجاند، بی‌آنکه خود را موظف ببیند برای آدم‌ها هویت داستانی بسازد و روایتشان را با یکدیگر تعریف کند، بی‌آنکه خود را مکلف بداند مناسبات خودش را با فیلم و مخاطب روشن کند و بی‌آنکه برای قصه‌اش شخصیت قائل باشد. اگر قرار بوده که انواع و اقسام مشکلات جوانان در جامعه امروز را طرح کند، اساسا فیلم شکست سختی خورده. حتی تکلیف دو کاراکتر اصلی با هم معلوم نیست تا لااقل پایان فیلم قابل‌درک باشد. «مالاریا» یک فیلم سردرگم و بلاتکلیف است با یک آزاده نامداری ناامیدکننده و یک پرویز شهبازی تلف‌شده.

**یک ستاره‌از ۵**

**گالری‌گردی**

**نازنین زادمهر از نقاشی‌هایش می‌گوید**

## حقیقتی که خاک می‌خورد

همین شکل باشد. زادمهر افزود: بعد از این نمایشگاه، برای نمایشگاه گروهی چاپ آماده می‌شوم. نازنین زادمهر در استیتمنتی که برای این نمایشگاه نوشته، چنین آورده است: «انسان با دوری از دوران کودکی، ابعاد بزرگ با تکنیک اکریلیک روی بوم و شش اثر در ابعاد کوچک‌تر با تکنیک میکس‌مدیا به‌صورت فیکوراتیو است، به نمایش گذاشته است. او درباره ایده اولیه برگزاری این نمایشگاه به «شرق» گفت: مجموعه آثاری که در این نمایشگاه رونمایی شده حاصل دو سال کار من در این زمینه است. مدت‌ها به این فکر می‌کردم و به‌نوعی دغدغه من بود که انسان‌ها معمولا یک شخصیت درونی و یک شخصیت بیرونی دارند و در مواجهه با آدم‌های مختلف، رفتارهای متفاوتی دارند. اولین المانی که به ذهنم رسید یک دل‌قک است که خودش را با نقاب‌های متفاوت به مردم نشان می‌دهد که شخصیت خودش را پنهان کند. شخصیت دل‌قک در همه ماسک‌های من وجود دارد. زادمهر می‌گوید بعد از کار روی این پروژه به درک دیگری از این موضوع، رسیده است. او گفت: بعد از کار روی این موضوع، متوجه شدم داشتن این نقاب در بسیاری از مواقع ضروری است و با اینکه آزادرنده است، اما وجود دارد. او درباره برگزاری نمایشگاه و استقبال مردم نیز گفت: متأسفانه هم‌زمانی افتتاح نمایشگاه من با برگزاری جشنواره فیلم فجر باعث شد تا خیلی به خبر افتتاح و برگزاری نمایشگاه در رسانه‌ها پرداخته نشود. اما خدا را شکر استقبال خوب بوده است و امیدوارم تا روز آخر نیز به

پربایی است.



درماندگی‌هایشان، با همه خوبی‌ها و بدی‌هایشان. آنها گوشه‌ای از این شهر، مشغول زندگی تلخ و مردن خودشان هستند و عزمی برای خارج‌شدن از این درخودماندگی تلخ ندارند؛ آنها محکومند به حبس ابد به علاوه یک روز. بی‌هیچ امید به عفو. همه این اتفاق‌های خوب، در فیلم شریف سعید روستایی افتاده است؛ با یک فیلم‌نامه و دیالوگ‌نویسی جذاب، کارگردانی خلاقانه و بازی‌های درخشانی که به‌خوبی شخصیت‌های فیلم‌نامه را زنده کرده‌اند و خوش نشانسته‌اند در جای خودشان (به‌خصوص نوید محمدزاده، پیمان معادی و پریناز ایزدیار).

مجموعه این همکار تیمی درجه یک، فیلمی هیجان‌انگیز شده که لیاقت درخشیدن و دیده‌شدن در سی‌وچهارمین جشنواره فیلم فجر و اکران عمومی را دارد.

**جدول ارزش‌گذاری فیلم‌های جشنواره فیلم فجر- روز دوم**

| نام منتقد      | آخرین بار کی سحر را دیدی؟ | دلبری | جشن‌تولد | یک شهروند کاملاً معمولی | مجتبی |
|----------------|---------------------------|-------|----------|-------------------------|-------|
| شاهین امین     | –                         | –     | –        | ✱                       | –     |
| سحر عمر آزاد   | ✱                         | ✱     | –        | ✱✱                      | –     |
| فرانک آرتا     | –                         | ●     | –        | ✱✱                      | –     |
| حسین عیجی‌زاده | –                         | –     | ●        | ✱✱✱                     | –     |
| عباس یاری      | ✱                         | –     | –        | –                       | –     |
| جواد طوسی      | ✱                         | ✱     | –        | –                       | –     |

شرق:در این صفحه فیلم‌های جشنواره را هرروز ارزش‌گذاری می‌کنیم. جدول ارزش‌گذاری روزانه، به معنای انتخاب «بهترین» یا «بدترین» فیلم نیست. آرا به صورت روزانه و پس از گذشت زمانی کوتاه از نمایش فیلم از ارزش‌گذاران گرفته می‌شود.

عالی، خیلی خوب، خوب، متوسط، بی ارزش، دیده‌نشده – = دیده‌نشده ● = بی ارزش / ✱ = بد / ✱✱ = متوسط ✱✱✱ = خوب / ✱✱✱✱ = خیلی خوب / ✱✱✱✱✱ = عالی

چهره روز

**مصطفی اسلامیه**

**در قطعه نام‌آوران آرام گرفت**

● پیکر مصطفی اسلامیه، در قطعه نام‌آوران جای گرفت؛ اما او به گفته دوستان و نزدیکانش در زمان حیاتش کمتر اهل گفت‌وگو بود و به‌همین دلیل هم کمتر شناخته شد. به گزارش ایسنا، مراسم تشییع پیکر این نویسنده و مترجم پیش‌کسوت که ۱۱ بهمن‌ماه در ۷۴ سالگی از دنیا رفت، صبح ۱۴ بهمن با حضور قاسم روبین، لیلی گلستان، محمود معتقدی، عباس مخبر، محمدرضا خاکی، کامران غبرایی، علیرضا بهنام و توکا ملکی برگزار شد.اسدالله امربی، نویسنده و مترجم، در بخشی از این مراسم گفت: «مصطفی اسلامیه، یک خادم فرهنگی بود که همیشه می‌خواست کنار باشد. می‌گفت من کارهایم را انجام داده‌ام و نمی‌توانم درباره آنها صحبت کنم. او چهره‌ای نبود که هر روز برنامه تلویزیونی یا مصاحبه داشته باشد. تا روزی که آثار مصطفی اسلامیه خوانده شود، او در میان ما زنده خواهد بود».مهدی غبرایی، مترجم، نیز درباره اسلامیه گفت: «وقتی یاد مصطفی می‌افتم اولین چیزی که به خاطر می‌آورم شادی، خوبی و بذله‌گویی است. هر وقت دلت می‌گرفت می‌توانستی از طنزش از تمام آلودگی‌ها بهره ببری. ذهنی قوی و سرشار از طنز، خاطره، شعر و... داشت و چون اطلاعاتش دایره‌المعارفی بود کمتر از مباحث مهم باز می‌ماند». در ادامه، نورالله مرادی، پیش‌کسوت کتابداری عنوان کرد: «از سال ۴۱ در مؤسسه اطلاعات با او آشنا شدم. آن زمان من نمونه‌خوان اطلاعات بودم. در اولین ورود او نگاه فرمالیستی ما را شکست. هر‌جا که قرار می‌گرفت طوری رفتار می‌کرد که محیط راحت می‌شد و با نظرهایش فضا را عوض می‌کرد. هنوز تا امروز کسی را مانند مصطفی ندیده‌ام. خلقش با دیگران متفاوت بود؛ البته خصوصیات او تک تک در افراد دیده می‌شد؛ اما همه آنها یک‌جا در یک فرد نبود».مدیا کانسیکر، مترجم و نویسنده، هم با بیان اینکه دانش شادبودن در هر شرایطی یکی از مهم‌ترین خصوصیت‌های او بود، عنوان کرد: «اگر قرار است وارث خوبی باشیم باید دو چیز را از او یاد بگیریم؛ اول اینکه همیشه شاد باشیم و دوم، هیچ‌گاه قلم را زمین نگذاریم».محمدرضا پورجعفری، نویسنده و مترجم درباره مهارت او در رشته‌های مختلف گفت: «او در زمینه نمایشنامه‌نویسی، ترجمه، روزنامه‌نگاری و پژوهش ادبی، خیره بود. خوش‌خلفی‌اش باعث می‌شد نیاز بودن با او همیشه حس شود؛ البته این شهر همیشه این نیاز را به تعویق می‌انداخت».او با بیان اینکه شوخی‌های مصطفی نشان بنای فکری‌اش بود، گفت: «شوخی‌هایش به گونه‌ای بود که عمق فکرش را نشان می‌داد و حتی خودش را از طنز بی‌بهره نمی‌گذاشت؛ البته او کارهایی دارد که تمام نکرده است».نیمیا اسلامیه، فرزند مصطفی اسلامی، هم درباره پدرش گفت: «او روشنفکری بود که به نسل‌های ما آزاداندیشی و آزادریستن را آموخت. او می‌توانست از ایران برود و در خارج از کشور اقامت کند؛ اما با تمام ناملایمات در ایران ماند و تا پایان بر این تصمیم خود یافشاری کرد». همچنین مراسم یادبود مصطفی اسلامیه از ساعت ۱۶ تا ۱۸ روز جمعه، ۱۶ بهمن، در سرای محله آبکبان، فاز یک، برگزار می‌شود.

**زیر آسمان**

**نتیجه آرای مردمی در روز دوم**

● نتیجه انتخاب بهترین فیلم از نگاه تماشاگران در روز دوم جشنواره فجر از سوی خانه سینما اعلام شد. به گزارش ایسنا، پنج فیلم با امتیازهای برتر از نظر آرای مردمی، به ترتیب حرف الفبا به این شرح هستند: «ابد و یک روز»، به کارگردانی سعید روستایی، «آزده وارد می‌شود»، به کارگردانی مانی حقیقی، «ایستاده در غبار»، به کارگردانی محمدرحسین مهدویان، «بارکده»، به کارگردانی مصطفی کیایی و «لاتئوری»، به کارگردانی رضا درمیشیان.
علی آشتیانی‌پور، مسئول ستاد جمع‌آوری آرای مردمی سی‌وچهارمین جشنواره فیلم فجر، دلیل منتشرنشدن درصد دقیق آرای مردمی فیلم‌ها را افزایش سلامتی فضای شمارش آرا عنوان کرد.

**پاسخ شبکه چهار به حامد بهداد**

● روابطعمومی شبکه چهارم سیما به انتقاد حامد بهداد از این رسانه پاسخ داد. شبکه چهار سیما به‌دنبال انتقاد حامد بهداد در نشست فیلم «نیمه‌شب اتفاق افتاد» که از ممانعت از حضور عوامل این فیلم در برنامه «نقد ۴» انتقاد کرده بود، چنین پاسخ داد: «آقای بهداد در پی هماهنگی‌هایی که از قبل با وی شده بود، در شامگاه روز دوشنبه ۱۲ بهمن به برنامه «نقد چهار» دعوت شد، اما متأسفانه وی در آخرین لحظات درخواست کرد علاوه بر وی باید سایر عوامل فیلم «نیمه‌شب اتفاق افتاد» نیز در برنامه حضور یابند». در ادامه این متن آمده است: «از آنجا که پیش‌بینی برنامه برای حضور این افراد در استودیوی زنده نشده بود، درخواست وی با پاسخ مثبت مواجه نشد و متأسفانه وی از روی احساسات نکاتی مناقض را همچون «مهم نیست که من را به تلویزیون راه ندهند»، با «یک لحظه بود که ما تصمیم گرفتیم به این برنامه نرویم»، درباره شرکت‌نکردن در برنامه بیان کرد.